

## نقش اسرار الشهاده در تطور رجزهای عاشورا

رمضان محمدی\*

محمد محمدی فر\*\*

### چکیده

چگونگی تطور گزارش‌های عاشورایی در دهه‌های اخیر مورد اهتمام محققان عرصه عاشوراپژوهی قرار گرفته است که رجزهای سروده شده در حادثه کربلا از آن جمله است. در همین راستا مقاله حاضر در پی پرداختن به نقش کتاب *اسرار الشهادة* در تطور رجزهای عاشورایی است. در این نوشتار از روش مطالعات اسنادی، تحلیلی و مقایسه‌ای میان کتاب *اسرار الشهادة* و سایر منابع کهن و متقدم تاریخی بهره گرفته شده است. بر پایه یافته‌ها؛ رجزهای عاشورایی به اشکال متفاوت مورد توجه منابع قرار گرفته، با این تفاوت که در برخی، رجزها اندک و در بعضی دیگر تطور رجزها قابل رصد است. در این میان سهم اسرار الشهاده بسیار برجسته است به گونه‌ای که با دخل و تصرفات مختلف در متن و تعداد رجزها، موجب ورود رجزهای جدید در قالب‌های مختلفی منسوب به شخصیت‌های حقیقی و نیز خرافی کربلا گشته است.

### واژگان کلیدی

اسرار الشهاده، تطور، دربندی، رجز، کربلا.

rmohammadi@rihu.ac.ir

\*. استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

\*\* دانشجوی دکتری رشته مدرسی معارف اسلامی گرایش تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه معارف اسلامی.

mohammadhasani213@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۵/۳

### طرح مسئله

«رَجَز» در لغت به معنای حرکت و اضطراب است و از همین معنا است عبارت: «رَجَزَ البعيرُ رَجْزاً فهو أَرْجُزٌ وناقة رَجْزَاء» یعنی شتری که فاصله گام‌هایش از شدت ضعف کوتاه است.<sup>۱</sup> گویا همین معنای اضطراب و پریشانی در آیه شریفه: «أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِّن رَّجْزٍ أَلِيمٌ»<sup>۲</sup> مراد است. رَجَز یا بحر رجزی که یکی از اوزان شعری به شمار می‌آید کلماتش از کلمات شعری کمتر و کوتاهتر است. از این‌رو، به سبب نزدیک بودن جملاتش رجز نامیده شده است؛ یا به تصور اینکه در موقع خواندن آن، زبان لرزش و تحرک دارد، این سبک شعری اَرْجُوزَه و اَرَجِيز نام گرفته است. پس وقتی گفته می‌شود: رَجَزَ فلانٌ و اَرَجَزَ، یعنی او رجز خواند. همچنین خواننده رجز را راجِز، رَجَز و رَجَزَه گویند.<sup>۳</sup> اما در اصطلاح رجز به شعری گفته می‌شود که دارای وزن خاصی است که جنگجویان در میادین جنگ می‌خواندند. وزن اصلی آن در فارسی از تکرار چهار مرتبه «مُسْتَفْعِلُنْ»<sup>۴</sup> همراه با زحاف‌های مختلف آن<sup>۵</sup> و در عربی از تکرار سه مرتبه و گاهی نیز چهار بار کلمه اخیر در هر مصرع تشکیل می‌شود. هدف از کاربرد آن در میادین نبرد نیز بیان مفاخرات، هجو، دشنام و ایجاد رعب در دل دشمنان بوده است؛ زیرا رجز در شنیدن سهولت دارد و در نفس تأثیر می‌گذارد.<sup>۶</sup> برای نمونه در جنگ‌های قبایل عرب پیش از اسلام و سپس نبردهای صدر اسلام، همراه با اظهار تمایلات و گرایش‌ها و اعتقادات مذهبی، دینی و سیاسی خوانده شده است.<sup>۷</sup>

۱. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۴۱.

۲. ترجمه: بر ایشان عذابی اضطراب‌آور و پریشان‌کننده خواهد بود. (سبأ (۳۴): ۵)

۳. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۴۱.

۴. انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ص ۳۵۸۸؛ عمید، فرهنگ عمید، ص ۵۳۸؛ دهخدا نیز می‌گوید: رجز بحری از نوزده بحر شعر است که وزنش شش بار مستفعلن باشد. این بحر به سبب نزدیکی اجزا و کسر حروف آن به این نام، خوانده شده است. و خلیل گمان کرده که آن شعر نیست بلکه فقط نصف کردن ابیات و اثلاث است. (دهخدا، لغت‌نامه، ج ۲۲، ص ۲۹۲)

۵. زحاف‌های بحر رجزی پنج عدد است که عبارتند از: «خبین، طی، قطع، اذالت، ترفیل» و اجزایی که از زحاف‌های مذکور به دست می‌آید، هفت مورد هستند: مفاعِلن (مخبون)، مفتعلن (مطوی)، مفعولن (مقطوع)، مستفعلن (مذال)، مفتعلن (مطوی مُذال)، مفاعِلن (مخبون مُذال)، مستفعلنن (مرفل). (ر. ک: رازی، المعجم فی معانی اشعار العجم، ص ۱۲۷؛ دهخدا، لغت‌نامه، ج ۲۲، ص ۲۹۳ - ۲۹۲)

۶. ابن منظور، لسان العرب، ج ۵، ص ۳۵۰.

۷. برای نمونه می‌توان به رجز رسول خدا ﷺ در جنگ حُنین (واقعی، المغازی، ج ۳، ص ۹۰۲؛ ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۲؛ طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۳، ص ۷۶؛ مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۱۴۳؛ ابن حزم، جمهرة انساب العرب، ص ۵؛ بیهقی، دلائل النبوة، ج ۱، ص ۱۷۷؛ خرگوشی، شرف المصطفی، ج ۴، ص ۲۴۶؛

در زمینه عاشورانگاری آثار پرشماری به نگارش درآمده است که برخی از مورخان به صورت مستقل و تحت عنوان مقتل نگاری و برخی دیگر به طور ضمنی و در تواریخ عمومی خود و با سیر تاریخی ویژه‌ای به این واقعه جانسوز پرداخته‌اند که در بعضی موارد نیز با فراز و فرودهایی توأم بوده‌اند. به طور کلی این تألیفات را می‌توان به منابع دست اول یا کهن - تا پایان قرن هفتم - و منابع دست دوم یا متأخر - قرن هشتم به بعد - تقسیم‌بندی کرد. ویژگی مهم منابع اولیه، قدمت، اعتبار و بهره بردن آنها از نگاه‌های معتبری - همچون مقاتل هشام کلبی، ابن‌ابی‌الدنیا و قاسم بن سلام هروی<sup>۱</sup> - است که به جای نمانده و تنها در اختیار آنان بوده است. این در حالی است که منابع بعدی - قرن هشتم به بعد - از این امتیاز برخوردار نیستند؛ زیرا گزارش‌های این نوع از منابع نوعاً تکراری و بازخوانی همان منابع دسته نخست است و اعتبار آنها بسته به ارزش مآخذشان می‌باشد. حادثه عاشورا از جمله وقایع مهمی است که هم در منابع دسته نخست و هم در آثار متأخر بدان توجه ویژه شده است. یکی از نکات مهم در این رخداد تکان دهنده تاریخی، رجزهایی است که از سوی شهدای کربلا در صحنه کارزار خوانده شده است و مضامین آنها می‌تواند ما را با عقاید و شخصیت این مردان خدایی آشنا کند. دست‌یابی به چنین مقصود مهمی نیز در گرو بررسی و اثبات صحت انتساب این رجزها به گویندگان آنهاست؛ اما مشاهده فراز و فرودهای فراوان در نقل رجزها، هرگونه اظهار نظری در این باره را با چالشی جدی روبرو می‌کند. گرچه رجزهای عاشورایی در بسیاری از منابع اولیه، قابل رصد هستند؛ اما در برخی از آنها انعکاس بیشتری یافته است که دلیل آن را نیز می‌توان در تفاوت رویکردی آنها دانست.<sup>۲</sup> از سوی دیگر در برخی از آثار عاشورایی متأخر نیز همین رویه ادامه یافته که موجب افزایش چشمگیر رجزهای کربلا شده است. در این میان، سهم *اسرار الشهاده* نگاشته فاضل دربندی (م. ۱۲۸۵ یا ۱۲۸۶) بیش از دیگر منابع و آثار، در خور توجه است و می‌توان با نگاهی گذرا به گزارش‌های آنها، صحت این مطلب را به روشنی دریافت. مطالعات انجام شده نشان می‌دهد که تاکنون تطور رجزهای عاشورا، کاویده نشده و تحقیق مستقلی در این رابطه صورت نگرفته است. بر همین

راوندی، *الخرائج و الجرائح*، ج ۳، ص ۱۰۴۸) و رجز ابودجانة در جنگ احد (ابن‌هشام، *السيرة النبوية*، ج ۲، ص ۶۸؛ ابن‌سعد، *الطبقات الكبرى*، همان، ج ۳، ص ۴۲۰؛ طبری، *تاریخ الامم و الملوك*، ج ۲، ص ۵۳۳؛ قاضی نعمان، *شرح الاخبار*، ج ۱، ص ۲۷۴؛ سهیلی، *الروض الانف*، ج ۵، ص ۴۳۰؛ ابن‌حجر عسقلانی، نامش را مجهول آورده و گفته: مردی از سپاه این چنین گفت ... (عسقلانی، *الاصابة*، ج ۶، ص ۴۳۸) اشاره کرد.

۱. گروهی از تاریخ پژوهان، *مقتل جامع سیدالشهدا*، ج ۱، ص ۴۳.

۲. رویکردی که با نام تاریخی - داستانی شناخته می‌شود.

اساس، تحقیق پیش رو، اولین پژوهش کمی به منظور ارائه و کشف جامعه آماری مربوط به رجزهای شهدای کربلا به شمار می‌آید که از سویی، با فرآیند مقایسه و تطبیق میان منابع دست اول با آثار متأخر عاشورایی، رجزهای کربلا را مورد توصیف و تحلیل قرار داده و از سوی دیگر، نقش *اسرار الشهادة* در افزایش رجزهای کربلا - با هدف توسعه مطالعات عاشورایی - تبیین نموده است. گفتنی است به سبب احتراز از اطاله پژوهش، در قسمت‌هایی که برای نمونه رجزی آورده شده است، تنها به ابیات اول آن اشاره می‌شود و مراجعه به اصل آن رجز، به عهده خوانندگان محترم نهاده شده است.

### رجزهای عاشورا در منابع پیش از اسرار الشهادة

منابع کهن و متقدمی که به تشریح جریان قیام سیدالشهدا<sup>علیه السلام</sup> پرداخته‌اند، به دو دسته کلی قابل تقسیم هستند. دسته نخست منابعی که با تأسی از گزارش‌های کتاب *وقعة الطف* نوشته ابومخنف (م. ۱۵۷) - اولین گزارشگر رویداد کربلا - به نقل گزارش‌های تاریخی مسلم پرداخته‌اند و دسته دیگر منابعی که در کنار نقل‌های تاریخی؛ گاهی به بیان مطالب داستانی، احساسی و عاطفی نیز مبادرت کرده‌اند و موجب تغییراتی در اصل گزارش‌های واقعه کربلا شده‌اند. هر چند در منابع متقدم گزارش‌های متعدد و فراوانی ناظر به ابعاد سوگواری امام حسین<sup>علیه السلام</sup> نقل شده است و گریه و اشک در بسیاری از روایات معصومان<sup>علیهم السلام</sup><sup>۱</sup> مورد اهتمام و تأکید قرار گرفته است و از طرفی توجه به عظمت این حادثه بدون در نظر گرفتن ابعاد یاد شده، حماسه کربلا را بی‌روح و فاقد عنصر عاطفه و احساسات نشان می‌دهد؛ اما در عین حال هرچه از زمان رخداد عاشورا و قرون نزدیک به آن فاصله می‌گیریم - به‌ویژه در دوران صفویان و قاجار - به عللی بُعد احساسی و عاطفی این ماجرا بیشتر اوج می‌گیرد و به عمده‌ترین و رایج‌ترین قرائت حاکم در محافل عزاداری سیدالشهدا<sup>علیه السلام</sup> تبدیل می‌شود<sup>۲</sup> و در نتیجه رجزهای کربلا نیز متأثر از همین گفتمان می‌شود. به هر روی، کتاب *تاریخ الامم و الملوک* تألیف طبری (م. ۳۱۰) از نخستین منابعی به شمار می‌آید که با استناد گزارش‌های خود به مقتل مفقود ابومخنف (م. ۱۵۷) موجب اعتبار کتاب خویش در این زمینه شده است. این کتاب که از تواریخ عمومی به شمار می‌آید، ذیل حوادث سال‌های ۶۰ و ۶۱ به

۱. برای نمونه ر. ک: ابن قولویه، *کامل الزیارات*، ص ۹۳ - ۷۹.

۲. برای اطلاع کامل در این باره ر. ک: رنجبر، *جریان‌شناسی تاریخی قرائت‌ها و رویکردهای عاشورا از صفویه تا مشروطه*، ص ۲۰۱ - ۱۶۵.

بیان و شرح حوادث مربوط به حادثه عاشورا پرداخته است. طبری ضمن نقل این واقعه و اتفاقات روز عاشورا، به فراخور رجزهایی را که توسط شهدای کربلا در هنگام نبرد خوانده شده، در گزارش‌های خود جای داده است. تعداد این رجزها - که توسط افرادی چون علی اکبر علیه السلام، حبیب بن مظاهر، حر بن یزید ریاحی، عبدالله غفاری، نافع بن هلال، یزید بن زیاد و دیگر شهدا<sup>۱</sup> خوانده شده است - به ۱۵ عدد می‌رسد و عمده آنها با مضامین مبارزه‌طلبی و مفاخرات نسبی و حسبی، به منظور ایجاد رعب در دل دشمنان سیدالشهدا علیه السلام خوانده شده است.<sup>۲</sup> به عنوان نمونه حبیب بن مظاهر در رجزی خودش را سوارکار میدان جنگ‌های سخت معرفی می‌کند.

أَنَا حَبِيبٌ وَ أَبِي مُظَاهِرٌ فَارِسٌ هَيَّجَاءَ وَ حَرْبٍ تُسَعَّرُ<sup>۳</sup>

برخی دیگر از این رجزها به بازتاب عقیده گوینده آن رجز می‌پردازد. برای نمونه می‌توان به رجز نافع بن هلال در روز عاشورا اشاره کرد: «أَنَا الْجَمَلِيُّ، أَنَا عَلِيٌّ دِينَ عَلِيٍّ».<sup>۴</sup> که او این رجز را در جواب کسانی می‌خواند که خود را هوادار دین عثمان می‌دانستند. همچنین می‌توان به گفتگوی مزاحم بن حرث با نافع بن هلال،<sup>۵</sup> مناظره زُهیر بن قین با عَزْرَةَ بن قیس<sup>۶</sup> و یا مباحله بُریر بن خُضَیر با یزید بن مَعْقِل<sup>۷</sup> اشاره کرد که نشان از یک تقابل عقیدتی میان دو سپاه دارد. حضرت علی اکبر علیه السلام نیز در رجزخوانی خود، با سوگند یاد کردن، خود و خاندانش را نزدیک‌تر و سزاوارتر به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم معرفی می‌کند:

أَنَا عَلِيٌّ بَنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ نَحْنُ وَ بَيْتِ اللَّهِ أَوْلَى بِالنَّبِيِّ<sup>۸</sup>

این رجزخوانی می‌تواند جواب مستدلی در مقابل کسانی باشد که در کربلا، امام و اصحابش را خارجی و خود را مؤمن و متدین می‌انگاشتند. برای نمونه می‌توان به بحث و جدل حبیب بن مظاهر

۱. طبری، تاریخ الامم و الملوك، ج ۵، ص ۴۴۶ - ۴۳۰.

۲. همان.

۳. همان، ص ۴۳۹؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۹۵؛ ابن اعثم، الفتح، ج ۵، ص ۱۰۷.

۴. طبری، تاریخ الامم و الملوك، ص ۴۳۵ و ۴۴۱.

۵. همان، ص ۴۳۵.

۶. همان، ص ۴۱۷.

۷. همان، ص ۴۳۳ - ۴۳۱.

۸. همان، ص ۴۴۶؛ ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۱۰، ص ۴۷۰؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۴۶.

با حُصَین بن تمیم اشاره کرد، آنجا که حُصَین نماز امام را باطل می‌دانست و حیب در مقابل وی گفت: آیا می‌پنداری که نماز آل رسول ﷺ پذیرفته نیست و از تو پذیرفته می‌شود؟<sup>۱</sup> نمونه دیگر، نفرین امام درباره عبدالله بن حوزه است، هنگامی که از روی جهالت، امام حسین ﷺ را به آتش جهنم وعده می‌داد و امام از خداوند درخواست آتش برایش کرد که در نتیجه منجر به هلاکتش شد.<sup>۲</sup> همه این گزارش‌ها بیانگر آن است که دشمنان امام ﷺ در اثر تبلیغات مسموم، گمان می‌کردند ایشان از دین خارج شده‌اند و به همین خاطر نمازشان پذیرفته نیست و مستحق عذاب الهی هستند.

کمی پیش از طبری، فضیل بن زبیر اسدی (م. قرن دوم) با ذکر ۲ رجز،<sup>۳</sup> ابن‌سعد (م. ۲۳۰) با ذکر تنها یک رجز،<sup>۴</sup> بلاذری (م. ۲۷۹) با نقل ۱۰ رجز،<sup>۵</sup> و پس از طبری افرادی چون مسعودی (م. ۳۴۶)، ابوالفرج اصفهانی (م. ۳۵۶) و قاضی نعمان مغربی (م. ۲۶۳) هر کدام تنها به یک رجز اشاره کرده‌اند.<sup>۶</sup> شیخ صدوق (م. ۳۸۱) در *امالی* خود و شیخ مفید (م. ۴۱۳) نیز در *ارشاد*، شش رجز از رجزهای منابع پیش از خود را گزارش کرده‌اند.<sup>۷</sup> ابن‌فتال نیشابوری (م. ۵۰۸) صاحب *روضۃ الواعظین* - که در نقل بیشتر گزارش‌های خود از شیخ صدوق پیروی کرده است -<sup>۸</sup> طنجز<sup>۹</sup> و طبرسی<sup>۱۰</sup> (م. ۵۴۸) - که بیشتر از *ارشاد* مفید، تأثیر گرفته است نیز ۵ رجز<sup>۱۱</sup> و ابن‌جوئی (م. ۵۹۷) ۳ رجز را نقل کرده‌اند.<sup>۱۲</sup> این در حالی است که در برخی از منابع کهن مانند *اخبار الطوال*،<sup>۱۳</sup>

۱. طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ص ۴۳۹.

۲. همان، ۴۳۰.

۳. ر. ک: رمان کوفی، *تسمیه من قتل مع الحسین*، ص ۱۵۰ و ۱۵۶.

۴. ابن‌سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۱۰، ص ۴۷۱.

۵. بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۳، ص ۱۴۶، ۱۹۸ - ۱۹۰.

۶. مسعودی، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ج ۳، ص ۶۱؛ ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبین*، ص ۱۱۵؛ قاضی نعمان مغربی،

*شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار*، ج ۳، ص ۱۵۳.

۷. صدوق، *الامالی*، مجلس ۳۰، ص ۱۶۳ - ۱۵۹؛ مفید، *الارشاد*، ج ۲، ص ۱۰۶ - ۱۰۱.

۸. گروهی از تاریخ پژوهان، *مقتل جامع سیدالشهدا*، ج ۱، ص ۸۴.

۹. ابن‌فتال نیشابوری، *روضۃ الواعظین و بصیرۃ المتعظمین*، ج ۱، ص ۴۲۶ - ۴۲۲.

۱۰. گروهی از تاریخ پژوهان، *مقتل جامع سیدالشهدا*، ج ۱، ص ۸۵.

۱۱. طبرسی، *إعلام الوری بأعلام الهدی*، ج ۱، ص ۴۶۴ - ۴۶۱.

۱۲. ابن‌جوئی، *المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک*، ج ۵، ص ۳۴۰.

۱۳. دینوری، *الاخبار الطوال*، ص ۲۶۰ - ۲۲۷.

تاریخ یعقوبی،<sup>۱</sup> اثبات الوصیه<sup>۲</sup> و تجارب الأمم<sup>۳</sup> رجزی قابل رصد نیست.

در مقابل منابع مذکور، برخی از منابع اولیه، به مراتب تعداد رجزهای بیشتری برای شهدای کربلا گزارش کرده‌اند. شاید بتوان علت آن را در داستانی بودن رویکرد آنها در تاریخ‌نگاری خود ذکر کرد. در صدر این منابع، الفتح نگاهشته ابن‌اعثم کوفی است. وی در این کتاب به بیان حوادث تاریخ اسلام پس از رحلت رسول خدا ﷺ به خصوص فتوحات خلفا و حاکمان اسلامی پرداخته است و به مناسبت وقایع سال ۶۰ و ۶۱ به گزارش قیام امام حسین ﷺ و رخداد عاشورا نیز توجه کرده است. آنچه در این کتاب حائز اهمیت است، حجم بالای این کتاب در نقل رویداد عاشورا است که به حدود ۱۵۷ صفحه می‌رسد. پرداختن وی به این جریان تاریخی در برخی موارد همراه با قصه‌گویی و داستان‌پردازی است.<sup>۴</sup> از همین رو، تنها به گزارش‌هایی از او می‌توان اعتماد کرد که با دیگر منابع کهن هم‌سو و قابل تطبیق باشد و یا با اصول کلی و سیر حرکت سیدالشهدا ﷺ در تنافی نباشد. با این حال، این کتاب از منابع دست اول تاریخی به شمار می‌آید که به نوبه خود قابل توجه است. در هر صورت وی علاوه بر انفراد در نقل برخی گزارش‌های نهضت سیدالشهدا ﷺ،<sup>۵</sup> در نقل رجزهای منسوب به شهدای کربلا نیز منفرد است. رجزهای منقول از ابن‌اعثم را نمی‌توان در منبع پیش از او نظاره کرد. گزارش حدود ۴۲ رجز توسط ابن‌اعثم و اوج‌گیری رجزهای بنی‌هاشم و دیگر اصحاب سیدالشهدا ﷺ در الفتح نسبت به منابع کهن دیگر بسیار قابل ملاحظه است. رجزهایی برای امام حسین ﷺ، حضرت عباس ﷺ و فرزندان دیگر ام‌البنین، ابوبکر بن علی ﷺ، عبدالله بن حسن ﷺ و ... از جمله رجزهایی است که ابن‌اعثم برای شهدای بنی‌هاشم نقل کرده است.<sup>۶</sup> این در حالی است که منابع سابق تنها یک رجز برای علی اکبر ﷺ آورده بودند. رجزهای منسوب به دیگر اصحاب سیدالشهدا ﷺ - غیر از بنی‌هاشم - نیز در این کتاب در خور توجه است.<sup>۷</sup> پس از وی افرادی همچون خوارزمی (م. ۵۶۸) و ابن‌شهر آشوب (م. ۵۸۸) - که بیشترین تأثیر را از ابن‌اعثم

۱. یعقوبی، تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۲۴۶ - ۲۴۳.

۲. مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۱۶۸ - ۱۶۳.

۳. مسکویه، تجارب الأمم، ج ۲، ص ۷۵ - ۳۹.

۴. گروهی از تاریخ پژوهان، مقتل جامع سیدالشهدا ﷺ، ج ۱، ص ۷۳.

۵. برای نمونه ر. ک: ابن‌اعثم، الفتح، ج ۵، ص ۲۲ - ۱۰.

۶. همان، ص ۱۱۵ - ۱۱۰.

۷. همان، ص ۱۱۰ - ۱۰۵.

پذیرفته‌اند - رجزهای بیشتری - به ترتیب ۵۲ و ۵۳ رجز - را نقل کرده‌اند.<sup>۱</sup> به نظر می‌رسد خطابه‌گری خوارزمی<sup>۲</sup> و منقبت‌نگاری ابن شهر آشوب - کما اینکه از نام کتابش پیداست - یکی از علت‌های کثرت نقل رجز از دو شخصیت مذکور باشد. یکی دیگر از منابع مهم این دوره *الکامل فی التاریخ* نوشته ابن اثیر (م. ۶۳۰) است که بیشتر گزارش‌های خود را از تاریخ طبری برگرفته است،<sup>۳</sup> اما با این حال به خلاف طبری، وی بحث چندانی از رجزهای کربلا به میان نیاورده است و تنها به رجز حضرت علی بن الحسین علیه السلام اشاره کرده است.<sup>۴</sup> *الحدائق الوردیة* نگاشته محلی (م. ۶۵۲) یکی دیگر از منابع قرن هفتم است و ضمن آنکه در گزارش وقایع روز عاشورا بسیار متأثر از مقتل خوارزمی بوده،<sup>۵</sup> با این حال به خلاف وی تنها دو رجز را نقل کرده است.<sup>۶</sup> دو اثر شاخص دیگر در همین قرن که در زمینه عاشورانگاری به طور تخصصی تألیف شده است، یکی *مثیر الاحزان* نوشته ابن نما حلی (م. ۶۴۵) و دیگری *المهوف* نگاشته سید بن طاووس (م. ۶۶۴) است که به رغم اختصاصی بودن موضوع این دو کتاب درباره قیام امام حسین علیه السلام اما رجزهای کمتری در آنها نسبت به برخی منابع پیشین قابل رؤیت است. صاحب *مثیر الاحزان* - که به گفته خود این کتاب را میان‌های نسبت به مقاتل *مطول* و *مجمّل* می‌داند -<sup>۷</sup> به نقل<sup>۸</sup> رجز و مؤلف *ملهوف*، با آنکه سعی در بازگویی حرکت سیدالشهدا علیه السلام از ابتدا تا انتها داشته است و حتی به بیان برخی از مواردی پرداخته که در منابع دیگر قابل مشاهده نیست،<sup>۹</sup> تنها به نقل یک رجز از امام علیه السلام اکتفا کرده‌اند.<sup>۱۰</sup> علی بن عیسی اربلی (م. ۶۹۲) نیز در اثر خود با نام *کشف الغمّه* که درباره تاریخ امامان نگاشته شده و بخشی از کتاب خویش را به شرح زندگی و

۱. خوارزمی، *مقتل الحسین* علیه السلام، ج ۲، ص ۳۷ - ۱۳؛ ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۴، ص ۱۰۰.
۲. کما اینکه وی به اخطب خوارزم شهره بوده است. (مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۳۶، ص ۲۷۰؛ بحرانی، *عوامل العلوم*، النص، ص ۳۷؛ آقابزرگ تهرانی، *الذریعة الی تصانیف الشیعه*، ج ۵، ص ۳۴)
۳. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۱، ص ۳۲ و مقدمه ناشر، ص ۵، به نقل از: گروهی از تاریخ‌پژوهان، *مقتل جامع سید الشهدا* علیه السلام، ج ۱، ص ۹۴.
۴. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۴، ص ۷۴.
۵. ر. ک: گروهی از تاریخ‌پژوهان، *مقتل جامع سیدالشهدا* علیه السلام، ج ۱، ص ۹۷.
۶. محلی، *الحدائق الوردیة*، ج ۱، ص ۲۱۲ - ۱۹۰.
۷. ابن نما حلی، *مثیر الاحزان*، ص ۱۵.
۸. همان، ص ۵۷ - ۷۲.
۹. برای نمونه ر. ک: ابن طاووس، *المهوف*، ص ۶۵.
۱۰. همان، ص ۱۱۹.



قیام امام حسین علیه السلام اختصاص داده است، در خلال گزارش‌های عاشورا تنها به آوردن دو رجز بسنده کرده است.<sup>۱</sup>

از سده هشتم به این سو، آثار بسیاری در زمینه عاشورا نگاری پدید آمد که برخی از آنها هم‌سو با منابع متقدم، به توصیف این حادثه پرداختند؛ اما مؤلفان بعضی دیگر از آنها، به افزودن مطالب غیر مستند و موهومی دست زدند که منجر به تحریف و تطور بسیاری از گزارش‌های کربلا شد. گرچه پرداختن به همه این منابع<sup>۲</sup> و معرفی یک‌یک آنها، نه در گنجایش این تحقیق است و نه موضوع این بحث شامل آنها می‌شود؛ اما با این حال معرفی برخی از مهمترین آنها و نقل رجزهای کربلا توسط هر یک از آنها، رهیافتی برای روشن شدن هر چه بهتر مسئله تحقیق پیش‌رو به‌شمار می‌آید. یکی از آثار این دوره *البدایة و النهایة* نگاشته ابن کثیر (م. ۷۷۴) است. وی با بهره‌گیری فراوان از گزارش‌های طبری<sup>۳</sup> در کتابش، حدود ۷ رجز از رجزهای کربلا را نقل کرده است.<sup>۴</sup> *تسلیة المجالس* نگاشته سید محمد بن ابی‌طالب (م. قرن دهم)، *بحار الانوار* علامه مجلسی (م. ۱۱۱۰) و *عوالم العلوم* اثر عبدالله بحرانی (م. ۱۱۳۰) نیز از دیگر آثار مهمی هستند که در قرون متأخر نوشته شده‌اند. رویکرد سه کتاب مذکور به رجزهای عاشورا حداکثری بوده است و هر کدام به ترتیب ۴۳،<sup>۵</sup> ۵۸<sup>۶</sup> و ۷۵۶ رجز را نقل کرده‌اند. به نظر می‌رسد تأثیرپذیری *تسلیة المجالس* از مقتل خوارزمی و الگوگیری مجلسی از صاحب *تسلیة المجالس* و سپس بهره‌گیری بحرانی از مجلسی،<sup>۸</sup> موجب نزدیکی نقل‌های آنان به یکدیگر، به خصوص در ذکر رجزهای کربلا گشته است.

باری، به یک‌باره شاهد آن هستیم که با گذشت زمانی اندک، نقل رجزهای عاشورایی به اوج خود می‌رسد و ملا آقا بن عابد شیروانی دربندی حائری مشهور به فاضل دربندی (م. ۱۲۸۵) در اثر خود با عنوان *اکسیر العبادات فی اسرار الشهادات*، مشهور به *اسرار الشهادة* به گزارش

۱. امین اربلی، *کشف الغمة*، ج ۱، ص ۵۶۴ و ۵۷۶.

۲. برای آگاهی از این آثار، ر. ک: آقابزرگ تهرانی، *الذریعة الی تصانیف الشیعه*، ج ۲۲، ص ۳۰ - ۲۲.

۳. ابن کثیر، *البدایة و النهایة*، ج ۸، ص ۲۳۰ - ۱۵۶ به نقل از: گروهی از تاریخ‌پژوهان، *مقتل جامع سید الشهدا علیه السلام*، ج ۱، ص ۱۰۶.

۴. ابن کثیر، *البدایة و النهایة*، ج ۸، ص ۱۸۶ - ۱۸۲.

۵. حسینی موسوی حائری کرکی، *تسلیة المجالس*، ج ۲، ص ۳۲۶ - ۱۹۴.

۶. مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۴۵، ص ۴۹ - ۱۵.

۷. بحرانی اصفهانی، *عوالم العلوم*، ج ۱۷، ص ۳۰۰ - ۱۷۰.

۸. گروهی از تاریخ‌پژوهان، *مقتل جامع سیدالشهدا علیه السلام*، ج ۱، ص ۱۱۱ - ۱۰۸.

رجزهایی می‌پردازد که بسیاری از آنها به نوبه خود رجزهای جدیدی هستند و تا پیش از این اثر، در منبع معتبری قابل مشاهده نیستند.

### رجزهای عاشورا در اسرار الشهادة

همانطور که اشاره شد، فاضل دربندی با ورود به عرصه عاشورانگاری و قرائت‌های جدید، موجب افزایش بی‌رویه در گزارش‌های این رخداد تاریخی شد. خلق شخیت‌ها، انتساب موارد گوناگون به آنها و حکایت‌های غیرواقعی از واقعه عاشورا از جمله ابداعات وی به‌شمار می‌آید که همین موضوع سبب شده است این کتاب مفصل‌ترین تألیف در عاشورانگاری تا زمان وی باشد.<sup>۱</sup> عدم تطبیق بسیاری از نقل‌های او با گزارش‌های منابع کهن، زمینه انتقاد شدید محققان و نویسندگان مشهوری همچون محدث نوری،<sup>۲</sup> سید محسن امین،<sup>۳</sup> آقابزرگ تهرانی<sup>۴</sup> و شهید مطهری<sup>۵</sup> را نسبت به وی فراهم آورده است. برای نمونه از میان نقل‌های ضعیف او می‌توان به آمار افسانه‌ای لشکر عمر سعد و تعداد زیاد کشته‌شدگان آنان به دست امام و اصحابش اشاره کرد.<sup>۶</sup> آماری که وی از تعداد کشتگان توسط یاران سیدالشهدا<sup>علیه السلام</sup> به دست می‌دهد، می‌تواند قرینه‌ای بر ساختگی بودن اشخاصی باشد که از آنها رجزهایی را نیز نقل نموده است. به عنوان نمونه هنگامی که از فردی با نام اسحاق بن مالک اشتر نام می‌برد و رجزی طولانی از او بیان می‌کند در نهایت می‌افزاید که وی ۱۵۰ سواره را کشت و سپس به شهادت رسید.<sup>۷</sup> در هر صورت، آنچه از میان نقل‌های او به مقاله حاضر مربوط می‌شود بررسی رجزهایی است که او به طور شگفت‌انگیزی به آنها پرداخته و آنها را منسوب به شهدای کربلا نموده است. مؤلف *اسرار الشهادة*، علاوه بر نقل رجزهایی که در منابع کهن آمده است، با دخل و تصرفاتی، شکل‌های گوناگونی از این رجزها را ارائه داده است که به طور کلی می‌توان آنها را به چند بخش تقسیم کرد: دسته اول رجزهایی است که در شکلی کاملاً جدید به شهدای معروف کربلا منسوب شده است، یعنی شخصیت آن

۱. اسفندیاری، کتاب‌شناسی تاریخی امام حسین<sup>علیه السلام</sup>، ص ۱۱۱.

۲. نوری، *لؤلؤ و مرجان*، ص ۲۵۳ - ۲۵۰.

۳. امین عاملی، *اعیان الشیعه*، ج ۲، ص ۸۸.

۴. آقابزرگ تهرانی، *الذریعة الی تصانیف الشیعه*، ج ۲، ص ۲۷۹.

۵. مطهری، *حماسة حسینی*، ج ۱، ص ۵۵.

۶. دربندی، *اسرار الشهادة*، ج ۳، ص ۴۳.

۷. همان، ج ۲، ص ۲۲۳.

شهید مطابق منابع کهن صحیح است اما رجز منسوب به وی جعلی است. در دسته دیگر به شخصیت‌هایی برمی‌خوریم که هیچ نام و نشانی از آنها در منابع دست اول به چشم نمی‌خورد اما با این حال دربندی آنها را نام برده و برای برخی از آنها رجزی را نیز گزارش کرده است و به عبارت دیگر هم شخصیت و هم رجز منتسب به وی جعلی است. در نهایت دسته سوم رجزهایی هستند که با مقداری تغییر و تحول، چندین بیت یا کلمه - بر اصل آنها که در منابع اولیه موجود بوده‌اند - افزوده شده است.

#### دسته اول: رجزهای مجهول منتسب به اشخاص حقیقی کربلا

دربندی ضمن آنکه یک مکالمه طولانی را میان امام و شمر گزارش کرده است، می‌افزاید: هنگامی که امام زیر شمشیر شمر قرار گرفت، ضمن استغاثه به جدش رسول خدا ﷺ، خطاب به شمر این‌گونه گفت:

أَيَا شِمْرًا خَافِ اللَّهَ وَ احْفَظْ قِرَابَتِي مِنْ الْجَدِّ مَنْشُوبًا إِلَى الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ<sup>۱</sup>.

ایات فوق که مقدارش به هشت بیت می‌رسد، علی‌رغم آنکه در منابع کهن نیامده و از منفردات فاضل دربندی است، دارای اشکالات محتوایی نیز هست. چراکه در مفهوم آن نوعی ترس و استغاثه همراه با ذلت وجود دارد که با شأن امام سازگاری ندارد. یعنی بعید است که امام ﷺ چنین کلماتی را که با نفس عزت‌طلبی و مقام ایشان منافات دارد به کار برده باشد. همو در جای دیگری از کتاب خود چنین آورده که پس از شهادت طفل شیر خواره، امام حسین ﷺ به آسمان نظر کرد و فرمود: خدایا تو شاهد باش که این مردم شبیه‌ترین بندگان را به پیامبرت کشتند. در حالی که آنچه منابع در این زمینه آورده‌اند، بیان جمله مذکور در توصیف علی اکبر - فرزند بزرگ امام - است.<sup>۲</sup> در هر صورت دربندی پس از نقل این مطلب از امام، به صدور چند بیت از ایشان اشاره می‌کند که مطلع آن چنین است:

يَا رَبِّ لَا تَتْرُكْنِي وَجِيدًا فَقَدْ أَبَاؤُنَا الْفِسْقَ وَ الْجُحُودًا.<sup>۳</sup>

۱. همان، ج ۳، ص ۶۵ - ۶۴ (ترجمه: ای شمر! از خدا بترس و حرمت خویشی مرا از جدم رسول خدا ﷺ تا مهدی قائم نگهدار ...)

۲. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۱۱۶؛ ابن‌اعثم، الفتوح، ج ۵، ص ۱۱۴.

۳. دربندی، اسرار الشهادة، ج ۲، ص ۲۲۷. (ترجمه: پروردگارا مرا تنها رها نکن؛ به تحقیق که اینان کفر و انکار را آشکار کردند ...)

سپس وی از میان شهدای بنی‌هاشم، به آوردن رجزهایی برای ابوبکر بن علی علیه السلام<sup>۱</sup>، عباس بن علی علیه السلام<sup>۲</sup>، محمد بن علی علیه السلام<sup>۳</sup> و علی بن حسین علیه السلام<sup>۴</sup> اشاره کرده است که با رجز موجود در منابع کهن بسیار متفاوت است و به نوعی منفرد می‌باشند. برای نمونه می‌توان به رجزی که برای حضرت عباس علیه السلام آورده، اشاره کرد. وی می‌گوید عباس بن علی علیه السلام عده‌ای از دشمنان را کشت و سپس این رجز را خواند:

أَقَاتِلُ الْيَوْمَ بِقَلْبٍ مُّهْتَدٍ      أَدْبُ عَنْ سِبْطِ النَّبِيِّ أَحْمَدٍ<sup>۵</sup>

سپس می‌افزاید که قمر بنی‌هاشم علیه السلام همچون آتش که به چوب حمله می‌کند، به دشمنان حمله می‌کرد و آنها را با شمشیر می‌زد و این رجز را می‌خواند:

أَنَا الَّذِي أَعْرَفُ عِنْدَ الزَّمَجْرَةِ      ابْنُ عَلِيٍّ الْمُسَيِّ حَيْدَرَةَ ...<sup>۶</sup>

و پس از آنکه ۱۰۰ نفر از آنها را به هلاکت رساند، چنین گفت:

لِلَّهِ عَيْنٌ رَأَتْ مَا قَدْ أَحَاطَ بِنَا      مِنَ اللَّيَامِ وَ أَوْلَادِ الدَّعِيَاتِ<sup>۷</sup>

نویسنده *اسرار الشهادة*، از خلال شهدای غیر بنی‌هاشم نیز رجزهایی به بُریر بن خُصیر<sup>۸</sup> - که البته از او با نام یزید بن حُصین<sup>۹</sup> یاد کرده است - حبیب بن مظاهر<sup>۱۰</sup>، حر بن یزید ریاحی<sup>۱۱</sup>

۱. همان، ص ۲۲۵.

۲. همان، ص ۴۰۶.

۳. همان، ص ۲۲۶.

۴. همان، ص ۲۲۷ و ۵۱۶.

۵. همان، ص ۴۰۶. (ترجمه: امروز با قلبی هدایت شده، به جنگ می‌پردازم؛ و از فرزند پیامبر دفاع می‌کنم)

۶. همان، ص ۳۹۹ - ۳۹۷. (ترجمه: من کسی هستم که به هنگام غریدن و فریاد به پسر علی که حیدر نام داشته، شناخته می‌شوم)

۷. همان. (ترجمه: برای خدا چشمی است که می‌بیند قومی که ما را محاصره کرده اند؛ از افراد لئیم و فرزندان زناکار)

۸. همان، ص ۲۳۲.

۹. دربندی، *اسرار الشهادة*، نام بریر بن خُصیر به صورت‌های مختلف آمده است که از جمله آنان یزید بن حُصین است که در رجال کشی نیز به همین نام آمده است. (کشی، *اختیار معرفة الرجال*، ص ۷۹) ولی شوشتری آن را

اشتباه دانسته و رد کرده است. (تستری، *قاموس الرجال*، ج ۲، ص ۲۹۳)

۱۰. دربندی، *اسرار الشهادة*، ص ۲۲۱.

۱۱. همان، ص ۲۱۸ - ۲۱۳.

حجاج بن مسروق،<sup>۱</sup> غلام ترکی،<sup>۲</sup> نافع بن هلال - که وی به اشتباه با نام هلال بن نافع از او یاد کرده است -<sup>۳</sup> و عمرو بن قرظه انصاری<sup>۴</sup> منسوب نموده است. درهم آمیختگی مطالب، بیان جزئیات فراوان و انتساب رجزهای بسیار به شهدای کربلا توسط دربندی که بدون مستندات تاریخی است، به هیچ عنوان قابل توجیه نیست. از همین رو، وجود گزارش‌های غیر صحیح در کتاب او کاملاً مشهود است و منجر به اشتباهات واضح از سوی او شده است. برای نمونه می‌توان به رجزی که وی برای حر بن یزید رباحی نقل کرده، اشاره کرد. او می‌گوید حر ابتدا از امام علیه السلام اذن جهاد گرفت و سپس به قلب سپاه دشمن زد در حالی که این رجز را می‌خواند:

أَكُونُ أَمِيرًا غَادِرًا وَابْنُ غَادِرٍ إِذَا أَنَا قَاتَلْتُ الْحُسَيْنَ ابْنَ فَاطِمَةَ<sup>۵</sup>

دربندی به اشتباه این ابیات را که مقدارش به هشت بیت می‌رسد، برای حر بن یزید آورده است، در صورتی که در منابع کهن منسوب به عبیدالله بن حر جعفری شده است؛<sup>۶</sup> زیرا وی بعد از شهید شدن سیدالشهدا علیه السلام خود را مقصر می‌دانست و به خاطر همراهی نکردن امام - علی‌رغم دعوت امام از او -<sup>۷</sup> خود را سرزنش می‌کرد و ابیات مذکور را می‌خواند. این در حالی است که حر بن یزید رباحی در کربلا به امام ملحق شد و به فیض شهادت رسید.<sup>۸</sup> احتمالاً وجود اسم حر در نام هر دو نفر و شباهت داستان آنها در دعوت شدنشان توسط امام، دلیل این اشتباه از جانب فاضل دربندی بوده است. وی می‌افزاید که حر سپس به دشمن حمله کرد و جنگ سختی نمود و افراد بسیاری را کشت و چنین رجز خواند:

هُوَ الْمَوْتُ فَاصْنَعْ وَيَكْ مَا أَنْتَ صَانِعٌ وَ أَنْتَ بِكَأْسِ الْمَوْتِ لَا شَكَّ جَارِعٌ<sup>۹</sup>

۱. همان، ص ۲۳۸.
۲. همان، ص ۲۳۹.
۳. همان، ص ۲۳۰.
۴. همان، ص ۲۳۳.
۵. همان، ص ۲۱۸ - ۲۱۳. (ترجمه: بی شک امیر من فردی فریبکار، فرزند فریبکار است؛ هنگامی که من با حسین پسر فاطمه بچنگم ...)
۶. طبری، تاریخ الامم و الملوك، ج ۵، ص ۴۷۰؛ ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۱۰، ص ۵۱۴.
۷. طبری، تاریخ الامم و الملوك، ص ۴۰۷؛ ابن اعثم، الفتح، ج ۵، ص ۷۳.
۸. طبری، تاریخ الامم و الملوك، ص ۴۴۱؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۴۰۳.
۹. دربندی، اسرار الشهادة، ص ۲۱۸ - ۲۱۳. (ترجمه: مرگ در برابر تو ایستاده هر چه خواهی کن، وای بر تو؛ در حالی که بی گمان جام مرگ را خواهی نوشید ...)

سپس چهل سواره را کشت و دوباره حمله کرد و گفت:

أَقْسَمْتُ لَا أَرْجِعُ حَتَّى أَقْتَلَا أَضْرِبُكُمْ بِالسَّيْفِ ضَرْبًا مَقْتَلًا<sup>۱</sup>

یکی دیگر از نکات قابل تأمل در *اسرار الشهادة*، رجزی است که در منابع کهن منسوب به مسلم بن عقیل شده است،<sup>۲</sup> اما با این وجود، دربندی مشابه آن رجز را به حر نسبت داده است.<sup>۳</sup>

#### دسته دوم: رجزهای جعلی منسوب به افراد مجهول

برخی دیگر از رجزهایی که صاحب *اسرار الشهادة* نقل کرده است، منتسب به افرادی است که یا وجود خارجی ندارند و نام آنها در هیچ منبع معتبری قابل رصد نیست و یا اگر چنین شخصی وجود داشته، در کربلا حاضر نبوده است. شخصیت‌های مجهولی از جمله احمد بن حسن رضی الله عنه،<sup>۴</sup> احمد بن مسلم بن عقیل،<sup>۵</sup> موسی بن عقیل،<sup>۶</sup> اسحاق بن مالک اشتر،<sup>۷</sup> بکیر بن حر،<sup>۸</sup> جابر بن عروه،<sup>۹</sup> عبدالله بن عمر الکندی،<sup>۱۰</sup> عمر بن مطیع<sup>۱۱</sup> و معلی بن معلی<sup>۱۲</sup> که دربندی آنها را نام برده و برای هر یک رجزی را نیز ذکر کرده است. جالب آنکه مؤلف *اسرار الشهادة* همین طراح را در سپاه دشمن نیز انجام داده است و اشخاصی را از سپاه ابن سعد نام می‌برد و رجزی برای آنها نقل می‌کند<sup>۱۳</sup> که در منابع اصلی نامی از آنها به چشم نمی‌خورد، تا چه رسد به اینکه رجزی را خوانده باشند. اما در برخی موارد دیگر به نظر می‌رسد افرادی که وی ضبط کرده است، تصحیف شده همان نام‌هایی باشد که در منابع کهن به آنها تصریح شده است. برای نمونه مالک بن داود یکی از اشخاصی است که

۱. همان. (ترجمه: قسم خورده‌ام که برنگردم تا کشته شوم؛ شما را با شمشیر چنان می‌زنم تا کشته شوید ...).  
 ۲. طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۵، ص ۳۷۴؛ مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۳، ص ۵۸؛ ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*، ص ۱۰۶؛ مفید، *الارشاد*، ج ۲، ص ۵۸.

۳. دربندی، *اسرار الشهادة*، ص ۲۱۸ - ۲۱۳.

۴. همان، ص ۳۰۴.

۵. همان، ص ۲۲۴.

۶. همان، ص ۲۳۷.

۷. همان، ص ۲۲۳.

۸. همان، ص ۲۱۸.

۹. همان، ص ۲۳۷.

۱۰. همان، ص ۲۳۵.

۱۱. همان، ص ۲۳۶.

۱۲. همان، ص ۲۷۳.

۱۳. همان، ص ۲۲۲ و ۳۹۸.

دربندی نام برده<sup>۱</sup> در حالی که ابن شهر آشوب از وی با نام مالک بن دودان یاد کرده است.<sup>۲</sup> این احتمال هنگامی قوت می‌یابد که رجز منسوب به مالک بن داود توسط دربندی با یک مصرع بیشتر<sup>۳</sup>، همان رجزی است که ابن شهر آشوب برای مالک بن دودان گزارش کرده است.<sup>۴</sup> در جای دیگر نیز شخصی را با نام عبدالله بن اکدن نام می‌برد که ظاهراً مقصودش همان عبدالرحمن بن عبدالله بن کین یزنی است که بلاذری در *انساب الاشراف* وی را از جمله شهدای کربلا نام برده است.<sup>۵</sup> همچنین است اشاره دربندی به شخصی به اسم مسعود الهاشمی<sup>۶</sup> و ذکر رجزی برای او که علی‌رغم یافت نشدن چنین نامی در منابع در زمره شهدای کربلا، اما شخصی با نام مسعود بن حجاج به عنوان یکی از اصحاب امام و از جمله شهدای کربلا در منابع متقدم وجود دارد<sup>۷</sup> که نامش نیز در زیارت‌های ناحیه مقدسه<sup>۸</sup> و رجبیه<sup>۹</sup> آمده، اما رجزی برای او ذکر نشده است. لذا احتمال دارد که مقصود دربندی همین شخص بوده باشد، اگرچه خودش به این مطلب تصریح نکرده است. در برخی موارد دیگر نیز فاضل دربندی رجزی را که در منابع برای شخص دیگری گزارش شده، برای شخصیت جدیدی آورده است. برای نمونه وی رجزی را برای فردی ناشناس با نام کثیر بن یحیی نقل نموده است<sup>۱۰</sup> در حالی که همین رجز در *الفتوح* برای عمرو بن جُناده گزارش شده است.<sup>۱۱</sup> شخصیت‌سازی در *اسرار الشهاده* به همین موارد ختم نمی‌شود و حتی برخلاف همه گزارش‌های دیگر که طرمح بن عدی را جزو حاضرین در کربلا ندانسته‌اند، وی به نحو شگفت‌انگیزی او را در جرگه شهدای کربلا نام می‌برد و مطابق نقل او، طرمح در کربلا چنین رجزی را ایراد کرده است:

«أَنَا الطَّرْمَاحُ أَرْمِيكُمْ بِصَاعِقَةٍ مِنْ حَرِّ سَيْفِي وَ قَلْبِي غَيْرَ مَرْغُوبٍ»<sup>۱۲</sup>.

۱. همان، ص ۲۳۷.
۲. ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۴، ص ۱۰۴.
۳. دربندی، *اسرار الشهاده*، ص ۲۳۷.
۴. ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۴، ص ۱۰۴.
۵. بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۳، ص ۱۹۶.
۶. دربندی *اسرار الشهاده*، ص ۲۳۷.
۷. رسان کوفی، *تسمیه من قتل مع الحسین*، ص ۱۵۴؛ طوسی، *رجال الطوسی*، ص ۱۰۵.
۸. ابن المشهدی، *المزار الکبیر*، ص ۴۹۴؛ ابن طاووس، *الاقبال*، ج ۳، ص ۷۹.
۹. ابن طاووس، *الاقبال*، ج ۳، ص ۳۴۶؛ شهید اول، *المزار*، ص ۱۵۳.
۱۰. دربندی، *اسرار الشهاده*، ص ۲۲۹.
۱۱. ابن اعثم، *الفتوح*، ج ۵، ص ۱۱۰.
۱۲. دربندی، *اسرار الشهاده*، ص ۲۳۶. (ترجمه: من طرمح هستم و همچون صاعقه (آسمانی) به شما می‌زنم؛ با حرارت شمشیرم و قلبم، هرچند مورد پسند شما نیست)

داستان طرمح و ملاقاتش با امام بسیار مفصل است که به طور خلاصه می‌توان گفت هنگامی که کاروان امام و سپاه حر به «عُذیبُ الهجانات» رسیدند، طرمح بن عدی به همراه چهار تن دیگر که با راهنمایی او قصد پیوستن به امام را داشتند، نزد حضرت شرفیاب شدند. آنان خبر شهادت قیس بن مسهر صیداوی را نیز به امام دادند. طرمح که به جهت کثرت لشکر دشمن، نگران امام بود؛ ابتدا امام را دعوت کرد تا به منطقه کوهستانی آنها به نام «أجا» برود تا در امان باشد، اما وقتی با مخالفت امام روبرو شد، ضمن وداع با امام عرض کرد: من می‌روم تا نفقه خانواده‌ام را به آنان بدهم و سپس خود را به یاری تو برسانم. هنگامی که خانواده‌اش را ملاقات کرد، با سرعت خود را به عذیب الهجانات رساند؛ لکن شخصی به نام سماعة بن بدر خبر شهادت امام را به وی داد که در نتیجه او نیز از همان‌جا بازگشت.<sup>۱</sup>

این آشفتگی و جابه‌جایی گزارش‌ها در *اسرار الشهادة* نشان از تسامح و عدم توجه نویسنده به گزارش‌های صحیح و مستند است. شاید جمع‌آوری و نگارش این اثر در مدت کوتاهی - هجده ماه -<sup>۲</sup> آن هم بدون در اختیار داشتن وسایل پژوهشی امروزی، بهترین دلیل بر تحقیقی نبودن این کتاب و سست بودن بسیاری از مطالب آن باشد. هر چند وی مدعی است که کیفیت شهادت اصحاب امام حسین (ع) را در نسخه‌ای منسوب به شهاب‌الدین عاملی - که نزد یکی از روضه‌خوان‌های هم‌عصر وی به نام سید جعفر بوده - دیده است،<sup>۳</sup> اما محدث نوری هرگونه نسبت میان مرحوم عاملی با آن نسخه ادعایی دربندی را رد می‌کند.<sup>۴</sup> علاوه بر فرایندی که گذشت می‌توان ویژگی روحی او را نیز در این زمینه بی‌تأثیر ندانست. از همین‌رو است که محدث قمی، او را در اقامه عزا و مصیبت سیدالشهدا (ع) بی‌اختیار توصیف می‌کند و می‌افزاید که اندوه او به نحوی بوده که از شدت گریه غش می‌کرده و عمامه‌اش را بر زمین می‌زده است.<sup>۵</sup> از این مطالب می‌توان چنین استفاده کرد که تمام سعی و تلاش او به هر طریق ممکن، عزاداری و عرض ارادت در مصیبت عظمای سیدالشهدا (ع) بوده است و بر همین اساس چندان به استنادات علمی توجهی نداشته است. نظرات دربندی نیز می‌تواند مؤیدی بر مطالب اخیر باشد، آنجا که تصریح می‌کند برای گریاندن دیگران در مصیبت امام حسین (ع) انشای شعر به هر طریق ممکنی اشکال ندارد و دارای ثواب نیز هست، خواه

۱. طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۵، ص ۴۰۷ - ۴۰۴؛ بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۳، ص ۱۷۳ - ۱۷۲.

۲. دربندی، *اسرار الشهادة*، ج ۳، ص ۹۱۹.

۳. همان، ج ۲، ص ۲۱۰.

۴. نوری طبرسی، *لؤلؤ و مرجان*، ص ۲۵۳ - ۲۵۰.

۵. قمی، *الفوائد الرضویه*، ج ۱، ص ۵۴.



آن شعر را خود شخص بگوید یا از دیگری نقل کند.<sup>۱</sup> همچنین شرایط و اوضاع فرهنگی جامعه معاصر دربندی را نیز می‌توان بستری برای این اقدام از جانب او دانست. هم‌عصری وی با حکومت قاجاریه و فضای فرهنگی این عصر و تألیف کتاب‌های فراوان احساسی - عاطفی همچون *امواج البكاء، بحر البكاء، بحر الحزن، بحر الدموع، طوفان البكاء* و موارد متعدد دیگری از این دست کتاب‌ها که از زمان حکومت صفویه آغاز شد و خصوصاً در دوره قاجاریه گسترش یافت،<sup>۲</sup> دلیلی برای اثبات این مدعا است. علاوه بر آنچه گذشت، مقایسه وزنی و محتوایی رجزهای منقول از دربندی با رجزهای منابع کهن نیز به نوبه خود قابل توجه است. بر همین اساس می‌توان ادعا کرد که رجزهای منفرد دربندی، هم در وزن شعری و هم در محتوا و بافتشان و حتی در اندازه بدنه رجز، با رجزهای منابع متقدم فاصله بسیاری گرفته است و از همین رو با کشته‌سازی‌های فراوانی که در این کتاب آمده است نیز هم‌خوانی دارد. مثلاً وی در مواردی، چند رجز را از شخصی نقل می‌کند که در خلال هر بار رجزخوانی توسط آن شخص، افراد زیادی - با آمار ۱۰۰ یا ۱۵۰ نفر - از سپاه دشمن کشته می‌شوند!<sup>۳</sup> که در این مقال، مجال پرداختن به آنها نیست. با نهایت تأسف می‌توان گفت راه‌یابی همین اخبار منقول از او در برخی از آثار بعدی، یکی از عواملی بود که موجب رواج مطالبی بی‌سند و سست در این تراژدی عظیم تاریخی گشت.

#### دسته سوم: دخل و تصرفات صورت گرفته در رجزهای اصیل

نویسنده *اسرار الشهاده* در میان نقل رجزهای کربلا، به فراخور، مقداری بر اصل رجزهای موجود در منابع کهن افزوده است. این افزایش‌ها متفاوت است، به نحوی که در برخی از آنها چند کلمه و در برخی دیگر چند بیت اضافه شده و در بعضی موارد با تغییرات چشم‌گیری نیز همراه بوده است. برای نمونه می‌توان به رجز دو برادر با نام‌های عبدالله و عبدالرحمن - پسران عزره غفاری -<sup>۴</sup> اشاره کرد که از اصحاب امام به شمار می‌آمده‌اند.<sup>۵</sup> مطابق نقل طبری آنها پس از اذن گرفتن از سیدالشهدا (علیه السلام) و تشویق و تجلیلی که توسط امام از آنها صورت گرفت، در کنار حضرت جنگیدند،

۱. دربندی، *اسرار الشهاده*، ج ۱، ص ۱۳۳.

۲. برای اطلاع بیشتر ر. ک: جعفریان، *تأملی در نهضت عاشورا*، ص ۳۷.

۳. دربندی، *اسرار الشهاده*، ج ۲، ص ۲۲۳ و ۳۹۹ - ۳۹۷.

۴. نام پدر آنها با اختلاف گزارش شده است. برخی عزرة (طبری، *تاریخ الامم و الملوك*، ج ۵، ص ۴۴۲؛ بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۳، ص ۱۹۹)، برخی دیگر قیس (کلبی، *جمهرة النسب*، ص ۱۵۶) و بعضی عروة (ابن اثیر، *الکامل*، ج ۴، ص ۷۲) ضبط کرده‌اند.

۵. طوسی، *رجال الطوسی*، ص ۱۰۳.

در حالی که یکی از آنها چنین رجز می‌خواند:

قَد عَلِمْتَ حَقًّا بَنُو غِفَارٍ      وَ خِنْدِفٌ بَعْدَ بَنِي نَزَارٍ  
لَنَضْرِبَنَّ مَعْشَرَ الْفُجَارِ      بِكُلِّ عَضْبٍ صَارِمٍ بَتَّارٍ  
يَا قَوْمُ ذُودُوا عَن بَنِي الْأَحْزَارِ      بِالْمَشْرِفِي وَ الْقَنَا الْخَطَّارِ<sup>۱</sup>

همان‌گونه که دیده می‌شود، رجزی را که طبری برای آنها آورده، از سه بیت تجاوز نمی‌کند. این در حالی است که همین رجز در *اسرار الشهادة* با افزایش سه بیت، به دو برابر رسیده است.<sup>۲</sup> عبدالرحمن بن عبدالله بن کدین یزنی<sup>۳</sup>، یزید بن زیاد بن مهاصر<sup>۴</sup> - معروف به ابوالشعثاء کندی -<sup>۵</sup> زهیر بن قین<sup>۶</sup> و عبدالله بن عمیر کلبی<sup>۷</sup> نیز از افرادی هستند که رجزهای آنها در *اسرار الشهادة* با تغییراتی همراه شده است. شایان توجه است که مقایسه‌ای میان *اسرار الشهادة* و آثار نزدیک، هم‌عصر و بعد از آن نیز نشان می‌دهد که هیچ یک از آنها به اندازه صاحب *اسرار الشهادة* به موضوع رجزها نپرداخته‌اند. برای نمونه، رضی بن نبی قزوینی (م. ۱۱۳۴) با آنکه اندکی پیش از صاحب *اسرار الشهادة* می‌زیسته و همانند وی به نقل گزارشات نادر در مورد قیام سیدالشهدا علیه السلام پرداخته است،<sup>۸</sup> اما با این حال در اثر مشهور خود با عنوان *تظلم الزهراء*، در زمینه رجزهای کربلا نقل جدیدی ندارد و تنها به آوردن ۱۵ رجز از رجزهای سابق اکتفا کرده است.<sup>۹</sup> جالب توجه آنکه

۱. طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۵، ص ۴۴۲.

۲. دربندی، *اسرار الشهادة*، ج ۲، ص ۲۳۳.

۳. همان، ص ۲۳۹. رجزش را مقایسه کنید با رجز وی در *انساب الاشراف*. (بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۳، ص ۱۹۶)

۴. دربندی، *اسرار الشهادة*، ص ۲۲۹. رجزش را مقایسه کنید با رجز وی در *تاریخ طبری و انساب الاشراف*. (طبری،

*تاریخ الامم و الملوک*، ج ۵، ص ۴۴۵؛ بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۳، ۱۹۷)

۵. وی از تیراندازان معروف سپاه ابن‌سعد بود که در نهایت با ملحق شدن به امام حسین علیه السلام سعادت‌مند شد.

(طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۵، ص ۴۴۶)

۶. دربندی، *اسرار الشهادة*، ص ۲۲۷. رجزش را مقایسه کنید با رجز وی در منابع کهن. (طبری، *تاریخ الامم و*

*الملوک*، ج ۵، ص ۴۴۱؛ بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۳، ص ۱۹۶؛ ابن‌اعثم، *الفتوح*، ج ۵، ص ۱۰۹؛ شیخ صدوق،

*الامالی*، مجلس ۳۰، ص ۱۶۰؛ مفید، *الارشاد*، ج ۲، ص ۱۰۵)

۷. دربندی، *اسرار الشهادة*، ص ۲۲۷. رجزش را مقایسه کنید با رجز وی مطابق آنچه بلاذری و طبری نقل کرده‌اند

(طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۵، ص ۴۳۰؛ بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۳، ص ۱۹۰)

۸. ر. ک: قزوینی، *تظلم الزهراء* علیه السلام من اوراق دماء آل العباء، ص ۲۰۸، ۲۲۷، ۲۲۳ - ۲۱۸.

۹. همان، ص ۳۳۳ - ۳۷۴.

آثاری مانند *روضه الشهداء* و *منتخب طریحی* نیز که بیشتر جنبه ادبی و شعری دارند و جا داشته است که مؤلفان آنها رجزهای کربلا را بیاورند، اما در این آثار هیچ خبری از رجزها به گستردگی آنچه دربندی آورده است، وجود ندارد و در موارد اندکی هم که به رجزی اشاره کرده‌اند، ادیبانه و خارج از اصل متن رجز بوده است. به عنوان نمونه کاشفی در *روضه الشهداء* وقتی که می‌خواهد رجز عبدالرحمن بن عروه را ذکر کند چنین می‌گوید: رجزگویان به معرکه رفت و - به جای آنکه رجزش را ذکر کند - این‌گونه می‌گوید:

چون من اندر عرب جوان نبود      در عرب چه، که در جهان نبود  
چون بدستان حرب آرم روی      رستم زال را امان نبود  
جان فدای حسین خواهم کرد      که جز او راحت روان نبود<sup>۱</sup>

از میان معاصرین و همچنین منابع بعد از دربندی، آثار مشهوری در واقعه‌نگاری جریان کربلا به خامه نگارش در آمده است که می‌توان ادعا کرد *اسرار الشهادة* در نقل رجزهای عاشورا بر همه آنها سبقت گرفته است و عده‌ای نیز که به انعکاس رجزهای فروان پرداخته‌اند، گویا در برخی موارد از دربندی پیروی کرده‌اند. به عنوان نمونه، *الدمعة الساکبه* بهبهانی (م. ۱۲۸۵) ۴۰ رجز،<sup>۲</sup> *ینابیع المودة* قندوزی (م. ۱۲۹۴) ۱۸ رجز،<sup>۳</sup> *تمقام زخار و صمصام تبار فرهاد میرزا* (م. ۱۳۰۶) ۵۰ رجز،<sup>۴</sup> *مقتل الحسین* مرقم (م. ۱۳۱۹) ۱۲ رجز،<sup>۵</sup> *تذکرة الشهداء* ملاحیب‌الله کاشانی (م. ۱۳۴۰) ۶۲ رجز،<sup>۶</sup> *ذخيرة الدارين* حسین‌بن شیرازی (م. ۱۳۴۵) ۳۸ رجز،<sup>۷</sup> *منتهی الآمال* محدث قمی (م. ۱۳۵۹) ۴۶ رجز<sup>۸</sup> و *نفس المهموم* محدث قمی (م. ۱۳۵۹) ۵۹ رجز،<sup>۹</sup> *ابصار العین سماوی* (م. ۱۳۷۰) ۳۸ رجز،<sup>۱۰</sup>

۱. کاشفی سبزواری، *روضه الشهداء*، ص ۳۷۳.

۲. بهبهانی، *الدمعة الساکبه*، ج ۴، ص ۳۴۱ - ۲۹۴.

۳. قندوزی حنفی، *ینابیع المودة*، ج ۳، ص ۹۲ - ۶۷.

۴. فرهاد میرزا، *تمقام زخار*، ص ۵۴۵ - ۴۶۳.

۵. مرقم، *مقتل الحسین*، ص ۳۴۵ - ۲۵۵.

۶. شریف کاشانی، *تذکرة الشهداء*، ج ۱، ص ۵۷۶ - ۳۰۴؛ ج ۲، ص ۱۴۷ - ۱۴۵.

۷. حسین‌بن شیرازی، *ذخيرة الدارين*، ص ۴۷۵ - ۲۴۰.

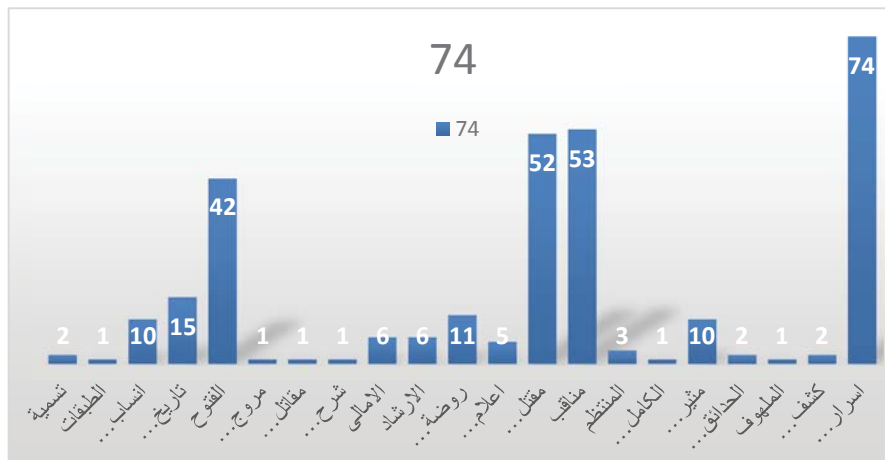
۸. قمی، *منتهی الآمال*، ج ۲، ص ۸۹۵ - ۸۲۸.

۹. قمی، *نفس المهموم*، ص ۳۹۱ - ۲۳۳.

۱۰. سماوی، *ابصار العین*، ص ۲۱۰ - ۹۱.

لواعج الاشجان سید محسن امین عاملی (م. ۱۳۷۷) ۵۵ رجز،<sup>۱</sup> معالی السبطين محمدمهدی حائری (م. ۱۳۸۵) ۳۹ رجز،<sup>۲</sup> و مقتل الحسين سید محمدتقی آل بحرالعلوم (م. ۱۳۹۳) ۲۵ رجز<sup>۳</sup> ذکر کرده‌اند و از مهمترین آثار متأخری هستند که تا قرن معاصر به بازتاب رجزهای خوانده شده در واقعه عاشورا پرداخته‌اند. بدین ترتیب می‌توان صاحب اسرار الشهادة را با نقل حدود ۷۴ رجز،<sup>۴</sup> سرآمد دیگران در نقل رجزهای کربلا محسوب کرد. همان‌گونه که در جدول ذیل نشان داده شده است، رجزهایی را که منابع کهن گزارش کرده‌اند - به استثنای ابن‌اعثم، خوارزمی و ابن‌شهر آشوب که رجزهای قابل توجهی را آورده‌اند - بسیار کمتر از آن چیزی است که فاضل دربندی به نقل آنها پرداخته است.

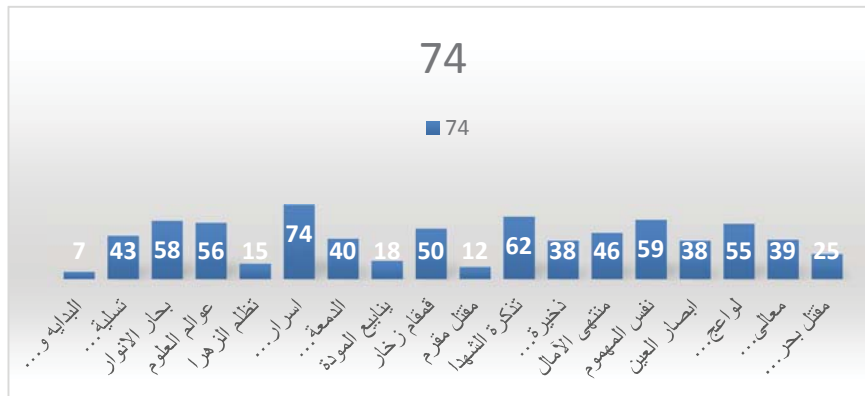
الف) رجزهای اسرار الشهادة در مقایسه با رجزهای منابع کهن (قرن ۷ - ۲)



فراوانی رجزها در اسرار الشهادة در مقایسه با دیگر آثار عاشورایی نیز بیانگر آن است که این اثر، همان‌گونه که در نقل ۲۱ رجز جدید و همچنین دخل و تصرفات - جزئی و کلی - در متن برخی دیگر از رجزها، در مقایسه با منابع پیشین، منفرد است، همچنین نسبت به آثار پسینی، پیشی گرفته است و به جز برخی از آنها، دیگر آثار، استقبال چندانی از رجزهای وی نکرده‌اند. جدول ذیل خود مبین این مسئله است.

۱. امین عاملی، لواعج الاشجان، ص ۱۶۲ - ۱۰۴.
۲. حائری مازندرانی، معالی السبطين، ص ۴۶۶ - ۳۲۵.
۳. بحر العلوم، مقتل الحسين عليه السلام، ص ۴۱۱ - ۳۲۰.
۴. دربندی، اسرار الشهادة، ج ۲، ص ۶۵ - ۹.

(ب) رجزهای اسرار الشهادة در مقایسه با رجزهای منابع متأخر (قرن ۸ به بعد)



**نتیجه**

از آنچه گذشت به خوبی روشن شد که *اسرار الشهادة* اثری داستانی عاطفی و احساسی است که متأثر از جو زمان قاجار، به نگارش درآمده است و به همین جهت نقش قابل توجهی در افزایش گزارش‌های کربلا، به خصوص نقل رجزهای عاشورایی داشته است. عدم رؤیت بسیاری از مطالب منقول از نویسنده *اسرار الشهادة* در منابع اولیه، بیان جزئیات فراوان و انتساب رجزهای بسیار به شهدای کربلا بدون مستندات تاریخی و همچنین متذکر نشدن آدرس و منبعی که وی از آنها این مطالب را گرفته باشد، می‌تواند دلیلی بر سستی و جعلی بودن بسیاری از گزارش‌های اثر مذکور، به حساب آید که به هیچ عنوان قابل توجیه نیست. از همین‌رو، رجزهای موجود در *اسرار الشهادة*، قابل اعتماد نبوده و تنها می‌توان رجزهایی را از او پذیرفت که با دیگر منابع موثق پیش از او، هم‌خوانی داشته باشد و در غیر این صورت استفاده و نقل مطالب احساسی و عاطفی این اثر، تنها به عنوان زبان حال - آن هم مشروط بر حفظ سازگاری آنها با شأن امام علیه السلام و شهدای کربلا - و در صورت در تنافی نبودن با وقایع مسلم تاریخی و همچنین تصریح گوینده مبنی بر زبان حال بودن آن مطالب، صحیح است.

**منابع و مأخذ**

۱. قرآن کریم.
۲. ابن اثیر، علی بن محمد شیبانی جزری، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار الصادر، ۱۳۸۵.
۳. ابن اعثم کوفی، ابو محمد احمد بن علی، *کتاب الفتح*، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۱۱ ق.

۴. ابن المشهدی، ابو عبدالله محمد بن جعفر، المزار الكبير، قم، قیوم، ۱۴۱۹ ق.
۵. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد، المنتظم فی تاریخ الامم و الملوك، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۲ ق.
۶. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الاصابة فی تمییز الصحابة، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق.
۷. ابن حزم اندلسی، ابو محمد علی بن احمد، جمهرة انساب العرب، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۸ ق.
۸. ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۸ ق.
۹. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیه السلام، قم، علامه، چ ۱، ۱۳۷۹.
۱۰. ابن طاووس، الملهوف علی قتلی الطفوف، تهران، جهان، ۱۳۴۸.
۱۱. ابن طاووس، علی بن موسی، الاقبال، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چ ۱، ۱۳۷۶.
۱۲. ابن فتال نیشابوری، محمد، روضة الواعظین و بصیرة المتعظمین، قم، دلیل ما، ۱۴۲۳ ق.
۱۳. ابن قولویه قمی، ابوالقاسم جعفر بن محمد، کامل الزیارات، نجف، دار المرتضویه، ۱۳۵۶ ق.
۱۴. ابن کثیر دمشقی، ابوالفداء اسماعیل، البداية و النهاية، بیروت، دار الفکر، (بی تا).
۱۵. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۱۶. ابن نما حلی، نجم الدین محمد بن جعفر، مثير الاحزان، قم، مدرسة الامام المهدي علیه السلام، ۱۴۰۶ ق.
۱۷. ابن هشام، عبدالملک، السيرة النبوية، بیروت، دار المعرفة، (بی تا).
۱۸. ابوالفرج اصفهانی، علی بن الحسین، مقاتل الطالبیین، بیروت، دار المعرفة، (بی تا).
۱۹. اربلی، علی بن عیسی، كشف الغمة فی معرفة الائمة، قم، رضی، ۱۴۲۱ ق.
۲۰. اسفندیاری، محمد، کتابشناسی تاریخی امام حسین علیه السلام، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
۲۱. امین عاملی، سید محسن، اعیان الشیعة، بیروت، دار التعارف، ۱۴۰۳ ق.
۲۲. امین عاملی، سید محسن، لواجع الاشجان، بیروت، دار الامیر للثقافة و العلوم، ۱۹۹۶ م.
۲۳. انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، تهران، نشر سخن، ۱۳۸۱.

۲۴. بحر العلوم، محمد تقی، *مقتل الحسين* (ع)، بیروت، دار الزهراء، ۱۴۰۵ ق.
۲۵. بحرانی اصفهانی، عبدالله، *عوامل العلوم و المعارف و الاحوال من الآيات و الاخبار و الاقوال* (جلد ۱۷ مشهور به *مقتل الامام الحسين* (ع))، قم، موسسه الامام المهدي (ع)، ۱۴۱۳ ق.
۲۶. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، *كتاب جمل من انساب الاشراف*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۷ ق.
۲۷. بهبهانی، محمدباقر بن عبدالکریم، *الدمعة الساکبة*، تصحیح شیخ حسین الاعلمی، مکتبه العلوم العامه، بیروت، منامه و مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ ق.
۲۸. بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین بن علی، *دلائل النبوة و معرفة احوال صاحب الشریعة*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۵ ق.
۲۹. تستری، محمد تقی، *قاموس الرجال*، ج ۲، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۴ ق.
۳۰. تهرانی، مشهور به «آقابزرگ تهرانی»، محسن بن علی، *الذریعة الی تصانیف الشیعة*، قم، اسماعیلیان، (بی تا).
۳۱. جعفریان، رسول، *تأملی در نهضت عاشورا*، قم، نشر مورخ، ۱۳۸۶.
۳۲. حائری مازندرانی، محمد مهدی، *معالی السبطين فی احوال السبطين الامامین*، دمشق، موسسه البلاغ، ۱۴۲۳ ق.
۳۳. حسینی شیرازی، ذخیره الدارین، قم، زمزم هدایت، (بی تا).
۳۴. حسینی موسوی حائری کرکی، سید محمد بن ابی طالب، *تسلية المجالس و زينة المجالس*، قم، موسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۸ ق.
۳۵. خرگوشی، ابوسعید نیشابوری، *شرف المصطفی*، مکه، دار البشائر الاسلامیه، ۱۴۲۴ ق.
۳۶. خوارزمی، موفق بن احمد بن محمد، *مقتل الحسين* (ع)، قم، انوار الهدی، ۱۴۲۳ ق.
۳۷. دربندی حائری مشهور به «فاضل دربندی»، ملا آقا بن عابد بن رمضان بن زاهد، *اکسیر العبادات فی اسرار الشهادت*، تحقیق شیخ محمد جمعه بادی و عباس ملا عطیه الجمری، بی جا، کارخانه کربلایی عبدالحسین، ۱۲۸۴ ق.
۳۸. دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه دهخدا*، زیر نظر سید جعفر شهیدی، تهران، سیروس، ۱۳۳۷.
۳۹. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، *الاخبار الطوال*، تحقیق: عبدالمنعم عامر مراجعه جمال الدین شیال، قم، منشورات رضی، ۱۳۶۸.

۴۰. رازی، شمس‌الدین محمد بن قیس، *المعجم فی معانی اشعار العجم*، تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی، تهران، موسسه خاور، ۱۳۱۴.
۴۱. راغب اصفهانی، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دار القلم، ۱۴۱۲ ق.
۴۲. راوندی، قطب‌الدین، *الخرائج و الجرائح*، قم، مدرسه الامام المهدی علیه السلام، ۱۴۰۹ ق.
۴۳. رسان کوفی، فضیل بن زبیر، *تسمیه من قتل مع الحسین علیه السلام من ولده و اخوته و اهل بینه و شیعتہ*، قم، آل‌البيت، ۱۴۰۶ ق.
۴۴. رنجبر، محسن، *جریان‌شناسی تاریخی قرائت‌ها و رویکردهای عاشورا از صفویه تا مشروطه*، قم، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۹.
۴۵. سماوی، محمدطاهر، *ابصار العین فی انصار الحسین علیه السلام*، قم، دانشگاه شهید محلاتی، ۱۴۱۹ ق.
۴۶. سهیلی، عبدالرحمن، *الروض الانف فی شرح السیره النبویه*، بیروت، دار احیاء تراث العربی، ۱۴۱۲ ق.
۴۷. شریف کاشانی، ملاحیب‌الله، *تذکره الشهداء*، تحقیق مؤسسه فرهنگی شمس الضحی با همکاری عباس محمدقلیان، تهران، شمس الضحی، ۱۳۹۰.
۴۸. شهید اول، محمد بن مکی، *المزار*، تحقیق محمد باقر موحد ابطحی اصفهانی، قم، مدرسه امام مهدی علیه السلام، چ ۱، ۱۴۱۰ ق.
۴۹. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، *الامالی*، تهران، کتابچی، ۱۳۷۶.
۵۰. طبرسی، حسن بن فضل، *إعلام الوری بأعلام الهدی*، قم، آل‌البيت، ۱۴۱۷ ق.
۵۱. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، *تاریخ الامم و الملوک*، بیروت، دار التراث، ۱۳۸۷ ق.
۵۲. طریحی، فخرالدین، *المنتخب للطریحی جمع المراثی و الخطب المشتهر ب (الفخری)*، تصحیح نضال علی، بیروت، موسسه اعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۲ ق.
۵۳. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن بن علی، *(اختیار معرفة الرجال) رجال الکشی*، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸.
۵۴. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن بن علی، *رجال الطوسی*، (بی‌جا)، (بی‌نا)، (بی‌تا).
۵۵. عمید، حسن، *فرهنگ عمید*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۰ ش.
۵۶. فرهاد میرزا، معتمد الدوله، *مقام زخار و صمصام بتار*، تصحیح محمود محرمی زرنندی، تهران، کتابچی، ۱۳۹۱.



۵۷. قاضی نعمان مغربی، ابوحنیفه نعمان بن محمد، شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار علیهم السلام، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۹ ق.
۵۸. قزوینی، رضی بن نبی، تظلم الزهراء علیها السلام من اهراق دماء آل العباء، مترجم علیرضا رجالی تهرانی، قم، انتشارات خادم الرضا علیه السلام، ۱۳۸۸.
۵۹. قمی، شیخ عباس، الفوائد الرضویة فی احوال علماء المذهب الجعفریة، تهران، کتابخانه مرکزی، [بی تا].
۶۰. \_\_\_\_\_، منتهی الآمال فی تواریخ النبى و الآل، قم، دلیل ما، ۱۳۷۹.
۶۱. \_\_\_\_\_، نفس المهموم فی مصیبة سیدنا الحسین المظلوم، نجف، مکتبه الحیدریه، ۱۴۲۱ ق.
۶۲. قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودة لذوی القربى، قم، اسوه، ۱۴۲۲ ق.
۶۳. کاشفی سبزواری، کمال الدین حسین، روضة الشهداء، با مقدمه و تصحیح عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، چ ۳، قم، نوید اسلام، ۱۳۸۲.
۶۴. کشی، محمد بن عمر، اختیار المعرفة الرجال، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، چ ۱، ۱۴۰۹.
۶۵. کلبی، هشام بن محمد بن سائب، جمهرة النسب، تحقیق ناجی حسن، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۷ ق.
۶۶. گروهی از تاریخ پژوهان، مقتل جامع سید الشهداء علیه السلام، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه، ۱۳۸۹.
۶۷. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمة الاطهار، تهران، اسلامیه، ۱۳۶۳.
۶۸. مَحَلی، حمید بن احمد بن محمد، الحدائق الوردیة فی مناقب الائمة الزیدیة، تحقیق مرتضی محطوری حسنی، صنعاء، مرکز بدر العلمی الثقافی، ۱۴۲۳ ق.
۶۹. مسعودی، علی بن الحسین، اثبات الوصیة، انصاریان، قم، ۱۴۲۶ ق.
۷۰. \_\_\_\_\_، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق اسعد داغر، قم، دار الهجرة، ۱۴۰۹ ق.
۷۱. مسکویه رازی، ابوعلی، تجارب الامم و تعاقب الهِمَم، تحقیق ابوالقاسم امامی، تهران، سروش، ۱۳۷۹.
۷۲. مطهری، مرتضی، حماسه حسینی، قم، صدرا چ ۲۱، ۱۳۷۳.

۷۳. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۷۴. مرقم، عبدالرزاق، *مقتل الحسین علیه السلام*، بیروت، مؤسسة الخرسان للمطبوعات، ۱۴۲۶ ق.
۷۵. نوری طبرسی، میرزا حسین، *لؤلؤ و مرجان*، تحقیق مصطفی درایتی، قم، انتشارات استاد احمد مطهری، ۱۳۷۹.
۷۶. واقدی، محمد بن عمر بن واقد، *المغازی*، بیروت، اعلمی، ۱۴۰۹ ق.
۷۷. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، مشهور به ابن واضح، *تاریخ الیعقوبی*، بیروت، دار صادر، بی تا.